

بررسی رابطه خشونت تلویزیونی با خشونت واقعی در میان کودکان

فرزاد فولادی راد، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق (قیام دشت)

(نویسنده و عهده‌دار مکاتبات) farzadfooladi@yahoo.com

چکیده:

این مقاله با هدف بررسی رابطه بین تماشای تلویزیون و خشونت کودکان از دیدگاه مربیان مدارس و مشاوران کلینیکی صورت یافته است. از جمله مهمترین نظریات مطالعه شده می توان به نظریه کاشت اشاره کرد و در مجموع برخی از نظریات به تأثیرات مثبت خشونت تلویزیونی و برخی به اثرات منفی خشونت تلویزیونی پرداختند. از طرف دیگر برخی تأثیرات تلویزیون را مستقیم، آنی و عمیق و برخی غیرمستقیم و سطحی دانسته اند. این مقاله به روش کیو انجام شده است که تکنیک گردآوری داده ها در آن پرسشنامه می باشد. حجم نمونه برابر با ۵۰ نفر می باشد. در نهایت از طریق نرم افزار کوانل و SPSS جداول مربوط به میزان توافق گویه ها و میزان اختلاف گویه ها از طریق نمره Z و آزمون t یکطرفه به عنوان یافته های این تحقیق تنظیم شد. مهمترین نتایج به دست آمده از این پژوهش به شرح زیر می باشد:

- مربیان مدارس بیشتر از مشاوران کلینیکی بر این باورند که تلویزیون نقشی قوی، گسترده و مستقیم در خشونت تلویزیونی دارد.
- مشاوران کلینیکی بر خلاف مربیان مدارس اعتقادی به نقش تحصیلات خانواده در میزان تأثیرپذیری کودکان از خشونت تلویزیونی ندارند.
- مربیان مدارس و مشاوران کلینیکی هر دو موافقت می کنند که کودکانی که در خانواده های پر تنش زندگی می کنند، بیشتر از دیگر کودکان از خشونت تلویزیونی تأثیر می پذیرند.

واژگان کلیدی: برنامه های خشونت آمیز، خشونت تلویزیونی، خشونت واقعی، کودکان

مقدمه

با نگاهی به دنیای اطراف خود، به روشنی درمی یابیم که در دنیای امروز، خشونت موج می زند و خشن بودن نشانه قدرت است و جذابیت زیادی دارد. در این دنیا، انسان ها در لحظاتی که تحت فشارند خشن می شوند و درست در همین لحظات، نوجوانان و بزرگسالان به باورهای قدیمی خود، درباره نقش خشونت در جامعه و رفتارهای افراد رجوع می کنند؛ باورهایی که بخش عمده ای از آنها متأثر و برگرفته از تلویزیونی است که نمایانگر اوج خشونت در زیباترین و فریبنده ترین جلوه هاست و این یک امر مسلّم و بدیهی است که کسی نمی تواند در آن شک کند.

این موضوع زمانی اهمیت می یابد که به این نکته توجه داشته باشیم که کودکان در خردسالی به طور کامل و واضح نمی توانند بین واقعیت و خیال مرزی قائل شوند، ممکن است هر آنچه در تلویزیون می بینند واقعی بپندارند. بنابراین چنانچه شاهد برنامه های با محتوای ناخوشایند باشند، به احتمال زیاد تاثیر زیانباری بر الگوهای فکری، هیجانی و رفتاری آنها خواهند داشت. از این رو باید به پدر و مادر آموزش داد که از فرزندانشان بخواهند آنچه را که در برنامه های تلویزیونی می بینند با اتفاقات واقعی مقایسه کنند. آنان باید به کودکان تفهیم کنند که تلویزیون در واقع مانند یک داستان گو است که داستانهای آن ساختگی است. آنان می توانند به زبانهای ساده به کودکان تفهیم کنند که چگونه از جنبه های فتاورانه مانند موزیک و نورپردازی، برای تحت تاثیر قرار دادن هیجان ها و عواطف مخاطبان بهره برداری می شود. (حکیم آرا، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

مباحثی که به خشونت رسانه ای می پردازد و بخشی که به راه های پیشگیری از زیان های خشونت رسانه ای دلالت دارد از این جمله است. دیدگاه های نظری درباره چگونگی تاثیر خشونت رسانه ای بر یادگیری و رفتار پر خاشگرانه و تأثیر مخرب آن مورد توجه بوده است آنچه در همه پژوهش های انجام شده بیان می شود این حقیقت است که رسانه های جمعی نیز به عنوان عاملی در رفتار خشونت آمیز نقش دارند. باید پذیرفت و این را درک نمود که هیچ عاملی به تنهایی سبب رفتار خشونت آمیز نیست. همین طور خشونت رسانه ای نه تنها مهمترین عامل تأثیرگذار بر اعمال خشونت بار نیست بلکه هر عمل خشونت باری که بر صفحه تلویزیون ظاهر می شود، نیز به تنهایی عامل خشونت به شمار نمی رود. دیگر آنکه رفتار خشنی که از هر کودک یا بزرگسالی در پی دیدن تصویر خشونت بار سر می زند نباید به حساب نمایش خشونت در رسانه گذاشته شود با این حال شواهد روشنی وجود دارد که دیدن خشونت رسانه ای می تواند بر رفتار خشن مشاهده کننده موثر باشد. (محمدعلی حکیم آرا، ۱۳۸۸: ۲۵۰)

نیل پستمن معتقد است که دوران کودکی رو به زوال می رسد و کودکان؛ بزرگسالانی در قالب سنین کودکی می باشند. از دیدگاه او زوال دوران کودکی و حذف کودکی از دوران عمر انسان و تقلید از اعمال بزرگسالان، متأثر از تلویزیون از دگرگونی های منفی عصر حاضر است. او بر این باور است که این تغییرات و تحولات و دگرگونی های حیرت آور و هراس انگیز که هم در افزایش تعداد جرائم و هم در افزایش میزان خشونت و بزهکاری و جنایت آفرینی خردسالان و هم در عکس العمل قانون گذاران و ضابطین قانون، رد پای آنها دیده می شود، مسلماً دارای دلایل و عوامل متعددی می باشد ولی دلایل هر چه باشند، هیچکدام واضح تر و قانع کننده تر از این نمی باشد که اندیشه و ایده کودکی سر به نیسان گذارده و اقتضائات دوران کودکی از سن و عمر انسان حذف گشته و تفاوت های خردسال و بزرگسال به کلی از بین رفته است. کودکان ما امروز در جامعه ای زندگی می کنند که ساختار روانی و فرهنگی و سیاسی آن، تفاوت های ویژه خردسالان را با شرایط زندگی بزرگسالان محترم نشمرده و برای آن ارزش و اعتبار خاص قائل نمی باشد. وقتی که دریچه های جهان بزرگسالان با همه خصوصیات آن به روی اطفال خردسال باز می شود، طبیعی و بدیهی است که همه چیز اینها مورد تقلید آنان قرار می گیرد؛ از آن جمله: ارتکاب به جرائم مردانه! (پستمن، ۱۳۸۸: ۲۶۹)

این تحقیق درصدد برآمده است بررسی نماید تاثیرات تماشای برنامه های گوناگون تلویزیونی چگونه بر رفتار کودکان (خشونت) موثر است، تا با ارائه راهکارهایی بتوان الگویی ارائه نمود تا حداکثر استفاده و حداقل ضرر محتمل را با ایجاد

آموزش های لازم برای والدین و فرزندان و از طرفی با حساس نمودن و نشان دادن وظیفه خطیر برنامه سازان رسانه ملی که به درستی از آن به نام دانشگاه نام برده شده است گوشزد نمود تا بتوانند ایدئولوژی و خط مشی حکومتی اسلامی و ایرانی را که جدای از دیگر کشور ها می باشد نهادینه و به اجرا گذارند.

فرضیه های پژوهش

- میان دیدگاه های مربیان (مشاوران آموزش و پرورش و مشاوران کلینیکی) در ارتباط با میزان تأثیرگذاری خشونت مشاهده شده از تلویزیون و رفتارهای خشونت آمیز کودکان در دنیای واقعی تفاوت هایی وجود دارد.
- از دیدگاه های مربیان میزان سواد رسانه ای والدین بر تأثیرپذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد.
- از دیدگاه های مربیان میزان تحصیلات والدین بر تأثیرپذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد.
- از دیدگاه های مربیان نوع خانواده بر تأثیرپذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد.
- از دیدگاه های مربیان خشونت تلویزیونی بر پسران نسبت به دختران تأثیر گذارتر است.
- از دیدگاه های مربیان طبقه اجتماعی کودک بر میزان تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی نقش دارد.

مفاهیم تحقیق

خشونت تلویزیونی و خشونت واقعی: در گذشته نه چندان دور، بحث در مورد خشونت در رسانه ها، محدود به توصیف زد و خوردهای شدید فیزیکی، تیراندازی و امثال آن بود و هنگامی که شخصی با استفاده از نیروی تهدید و خشونت فیزیکی بر دیگری غلبه می یافت این تعریف خشونت روانی را نیز شامل می شد اما بعدها این تعریف گسترش بیشتری یافت و بی حرمتی ها را نیز چه به صورت حقیقی و چه به شکل تهدید دربرگرفت. خشونت تلویزیونی به تنهایی مسئول گرایش های تجاوزی و رفتار غیراجتماعی نیست اما از جمله عوامل خطرناک در این زمینه به شمار می رود. در حقیقت بیشتر مطالعات بر این توافق دارند که روابطی ضعیف اما مثبت بین نمایش خشونت در تلویزیون و بروز آن در رفتار واقعی انسان ها وجود دارد. (رشکیانی، ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۴۷)

ابعاد و عناصر خشونت تلویزیونی: مفهوم خشونت شامل رفتار واحدی نیست بلکه حاوی مجموعه ای از رفتارهاست. این موضوع را ولیسر، گوویا، شریکو و کوریوو با استفاده از فهرست درجات خشونت که "باس" و "دورکی" ابداع کرده اند، بررسی نموده و هفت جنبه خشونت را یافته اند:

- حمله (خشونت فیزیکی علیه دیگران)
 - خشونت غیرمستقیم (بدگویی مغرضانه، محکم بستن در، به راه انداخت داد و فریاد)
 - زودرنجی (بدخلقی، نق زدن، بهانه گرفتن، گستاخی، زودخشمی)
 - منفی گرایی (موضع گیری، مخالفت مداوم با افراد بالاتر از خود)
 - نارضایتی (حسادت و نفرت از دیگران بویژه مرتبط با سوء رفتار)
 - سوء ظن (فرافکنی، خصومت نسبت به دیگران، بی اعتماد)
 - ستیزه جویی کلامی (جدل کردن، فریاد کشیدن، تهدید کردن و دشنام دادن)
- بنابراین، خشونت به طور کلی دو بعد دارد، نخست، عمل خشونت آمیز فیزیکی (یعنی آسیب رساندن جسمی) و دوم، خشونت نمادی (ابراز خشونت به طور معمول کلامی است و ابتدا آسیب روحی یا عاطفی به قربانی وارد می شود). (فاضل، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۸)

شخصیت پرخاشگر در فیلم: شخصیت‌های مختلف در برنامه‌های تلویزیونی خشونت را به روش‌های مختلف اعمال می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند بینندگان گروه‌های سنی مختلف، بیشتر از شخصیت‌های مهاجمی تقلید می‌کنند و خشونت را از افرادی فرا می‌گیرند که آنها را شخصیت‌های جذبی تشخیص داده باشند. بنابراین، مهاجمی که شخصیتی جذاب یا دوست‌داشتنی دارد، می‌تواند در مقایسه با مهاجمی که شخصیتی خنثی یا غیرجذاب دارد، الگوی رفتاری قوی‌تری باشد. (حاتمی، ۱۳۸۷: ۶۸)

جهانی شدن و خشونت در رسانه: این معضل (خشونت در رسانه) همراه با روند جهانی شدن، تنها به رادیو و تلویزیون و جراید محدود نمی‌شود چنان‌که در حال حاضر رسانه‌های نوین ارتباطی را نیز محمل جدید خود ساخته است. برای مثال اینترنت به عنوان رسانه نوین ارتباطی با گستره وسیع که استفاده از آن امروزه در بین خانواده‌ها و به خصوص نوجوانان بسیار رایج است، در عین حال که عرضه‌کننده اطلاعات مثبت و مفید است در بسیاری از موارد می‌تواند حامل پیام‌های خشونت‌بار و خطرناک باشد. بنابر مطالعات متعدد خشونت رسانه‌ای تأثیرات ناهنجار مختلفی بر مخاطبان بویژه کودکان و نوجوانان دارد. خشونت رسانه‌ای، به ویژه به کودکان زیر ۸ سال صدمات روحی و جسمی جبران‌ناپذیری وارد می‌کند؛ زیرا آنها نمی‌توانند به راحتی تفاوت بین دنیای حقیقی و خیالی را درک کنند. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۲۴)

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های زیادی پیرامون مسئله تأثیر خشونت تلویزیونی بر خشونت و پرخاشگری کودکان انجام شده است. در سطح داخلی، اکثر تحقیقات انجام شده به روش پیمایشی بوده و میزان تأثیرگذاری خشونت تلویزیونی را از طریق پرسشنامه‌های توزیع شده در میان کودکان سنجیده است. و در بخش پژوهش‌های خارجی، اکثر پژوهشگران با مطالعه کودکان به صورت آزمایشی و یا مصاحبه سعی بر آن داشته‌اند تا میزان تأثیرگذاری فیلم‌های خشونت‌آمیز و جنایی را بر رفتار کودکان بررسی نمایند. یکی از مطالعات نیز به صورت اسنادی انجام شده تا نقائص مدل تأثیر رسانه را دریابد.

هلن نیک بخش در پژوهش خود با عنوان "میزان تأثیر تلویزیون بر رفتار خشونت‌آمیز در میان دانش‌آموزان مناطق ۱ و ۲ شهر تهران" میان تماشای خشونت تلویزیونی با جنس، میزان تماشا تلویزیون، نوع فیلم مورد علاقه، زمان پخش برنامه‌ها، نظارت والدین، آمادگی‌های پیشین، تقلید از هنرپیشه‌ها، منطقه سکونت با توسل به خشونت رابطه وجود دارد. و میان تماشای خشونت تلویزیونی و پایگاه اقتصادی اجتماعی (درآمد، تحصیلات، و شغل والدین) و پایبندی مذهبی رابطه وجود ندارد.

نتایج تحقیق مریم حسینی انجدانی نشان داد که تماشای کارتون خشونت‌آمیز نجات کودکان بر پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشا موثر واقع شده است. به این ترتیب که پرخاشگری فیزیکی آزمودنی‌ها پس از تماشا کارتون افزایش یافت.

تحقیق ملی در زمینه خشونت تلویزیونی در آمریکا به مدت سه سال پیاپی (توسط ویلسون و همکاران ۱۹۹۶، ویلسون و همکاران ۱۹۹۷، وفدرمان و همکاران ۱۹۹۸) اجراء شد. تجزیه و تحلیل مطالعات نشان داد که در تلویزیون خشونت اغلب به صورتی جذاب و دارای وجهه نشان داده می‌شود. این مطالعات و تحقیقات در ضمن به ارائه عواملی پرداخته‌اند که امکان بروز پرخاشگری را در برنامه‌ها افزایش می‌دهند. این عوامل عبارتند از: ۱- گناهکار و مجرمی که قیافه جذاب دارد ۲- خشونت‌هایی که دارای دلیل موجه است ۳- خشونت‌هایی که بدون مجازات می‌ماند. ۴- خشونت‌هایی که حداقل پیامد بدی را برای قربانی دارد. ۵- خشونت‌هایی که واقعی به نظر می‌رسد. محققان همواره تأکید کرده‌اند که عوامل زیادی در بروز

پرخاشگری و خشونت سهم دارند اما نتیجه گیری آنها این بوده است که شیوه های ارائه خشونت در تلویزیون ، خطر آسیب رسانی به کودکان را به طور جدی در بردارد.

تلویزیون در زندگی فرزندان ما. « ویلبرشرام » ، « لیل پارکر » ، دانشگاه استانفورد (۱۹۶۱). نتایج این تحقیق نشان داد که گنجینه لغات، آگاهی ها و اطلاعات تماشاگران تلویزیون، در سطوح فرهنگی خاص خود، غنی و گسترده است. قدرت خلاقه و ذهنیت پویای تماشاگران فراتر و توان هماهنگ شدن آنها با بزرگسالان به مراتب بیشتر است. تحریک پذیری تماشاگران تلویزیون زیاد است. به همین دلیل امکان تاثیرگذاری منفی به صورت ابراز حرکات ضد اجتماعی و یا پدیداری تنشها در میان آنها بیشتر است.

وان دروت بر روی کودکان تحقیقی انجام داده است که در آن واکنش آن ها نسبت به برنامه های کامل، تحت شرایط تماشای کنترل شده سنجیده شد. او دریافت کودکان را از خشونت تلویزیونی در سه مدرسه هلند اندازه گیری کرد. در تمام این مدرسه ها به ۳۱۴ کودک ۹ تا ۱۱ سال بخش های کاملی از هشت مجموعه تلویزیونی نشان داده می شود. نتایج تحقیقات نشان داد که از بین برنامه هایی که در این بررسی برای کودکان به نمایش گذاشته شدند. برنامه هایی که در خصوص اجرای قانون بودند، رتبه واقع گرایانه بودنشان بالاتر بود و کودکان برنامه های واقع گرایانه را با درگیری و احساس بیشتر وبی اعتنایی کمتر تماشا می کردند. همچنین دو مجموعه نمایشی جنایی از نظر کودکان حاوی بیشترین میزان خشونت بودند.

چارچوب نظری

به طور کلی نظریه های مربوط به خشونت رسانه ای به دو دسته تقسیم می شوند، برخی از نظریه پردازان این حوزه بر این باورند که رسانه ها به طور مستقیم بر رفتارهای کودکان تأثیر می گذارند و خشونت تلویزیونی، خشونت واقعی را در کودکان تشدید می کند. برخی دیگر بر این باورند که نباید با این میزان بدبینی به خشونت تلویزیونی نظر کرد؛ بلکه باید گفت خشونت تلویزیونی به نوعی مجهز به خاصیت بازدارندگی می باشد. که در ادامه به تفصیل به آن می پردازیم:

معتقدان به ذاتی بودن پرخاشگری

مشاهده فجایی که انسانها نسبت به یکدیگر مرتکب شده و می شوند سبب شده است که عده ای از صاحب نظران از این نظر دفاع کنند که پرخاشگری در انسان جنبه ذاتی و فطری دارد. از میان این صاحب نظران دو چهره معروف فروید ، واضح مکتب روانکاو لورنز (۱۹۶۶) جانور شناس مشهور اتریشی را می توان نام برد که هر دو به ذاتی بودن پرخاشگری در انسان اعتقاد دارند . هم فروید هم لورنز معتقدند که پرخاشگری به عنوان یک نیروی نهفته در انسان دارای حالت هیدرولیکی است، یعنی، به تدریج در شخص متراکم و فشرده می شود و نیاز به تخلیه پیدا می کند . به نظر فروید اگر این انرژی به شکلی مطلوب و صحیح مثلاً، از طریق ورزشها و بازیها ، تخلیه شود جنبه سازنده خواهد داشت . در غیر این صورت به گونه ای مخرب تخلیه می شود که اعمالی نظیر قتل ، ضرب و شتم ، تخریب و نظایر آن از این جمله اند . (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

معتقدان به اکتسابی بودن پرخاشگری

در برابر گروهی که به ذاتی بودن پرخاشگری اعتقاد دارند، گروه دیگری هستند که اصولاً چنین اعتقادی را در مورد انسان خطر ناک و مخرب می دانند . به عقیده آنان چنین طرز فکری سبب می شود که پرخاشگری مانند میل به غذا ، یک واکنش اجتناب ناپذیر تلقی شده و بنابراین ، دست ما را در کنترل یا کاهش آن ببندد. این گروه معتقدند که برخلاف نظریه غریزیون، دلایل فراوانی می توان ارائه داد که پرخاشگری منشاء غریزی و ذاتی ندارد و به همین دلایل از لحاظ اجتماعی ، هم قابل آموزش است و هم قابل پیشگیری و کنترل است. (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

تأثیرات منفی خشونت رسانه ای

فرضیه برانگیختگی

فرضیه برانگیختگی یکی از نظریه های خشونت رسانه ای است که توسط تاننوم مطرح شده است. وی بر این اعتقاد است که مواجهه با خشونت رسانه پرخاشگری را افزایش می دهد زیرا تحریک یا برانگیختگی مشاهده کنندگان را فزونی می بخشد. تصور می شود خود برانگیختگی احساسی، پاسخ فیزیولوژیک نامشخصی باشد و افراد برحسب نوع موضوع مورد مشاهده آن را تعریف می کنند. بنابراین، چنانچه بینندگان در حال تماشای برنامه کمدی سرگرم کننده باشند این احتمال وجود دارد که برانگیختگی درونی خود را سرگرمی و چنانچه در حال تماشای برنامه ای در حال خشونت باشند، آن را خشم تعبیر کنند.

فرضیه حساسیت زدایی

بر اساس این فرضیه، تماشای مداوم خشونت از تلویزیون، منجر به کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت موجود در صفحه تلویزیون و پذیرش سطوح بالاتر خشونت در زندگی واقعی می شود. بنابراین چنانچه بینندگان کودک و نوجوان برنامه های حاوی صحنه های خشونت آمیز را به میزان زیاد تماشا کنند، به وجود خشونت واقعی در زندگی عادت می کنند و در نتیجه تقاضا برای اشکال شدیدتر خشونت افزایش می یابد. نتیجه تحقیقی که روی پسران صورت گرفت، نشان داد، افرادی که به صورت منظم شاهد برنامه های خشونت آمیز بودند در مقابل برنامه های خشونت آمیز جدید، برانگیختگی فیزیولوژیک کمتری نشان دادند.

فرضیه بازداری زدایی

طبق این فرضیه، کودکان و سایر افراد با آموزش و تجربه از انجام دادن رفتار پرخاشگرانه نپمی شوند، چنانچه مقدار زیادی خشونت در تلویزیون مشاهده کنند، بازداری خود را نسبت به اعمال پرخاشگرانه از دست می دهند و در تعامل با دیگران به راحتی به خشونت متوسل می شوند. کودکانی که شاهد برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی هستند، درباره این برنامه ها در مدرسه گفتگو می کنند و به تدریج خشونت را به عنوان راهی برای حل مشکلات می پذیرند برای مثال به همکلاسی های خود صدمه می زنند، بحث و جدل می کنند، از قواعد کلاس پیروی نمی کنند و برای آنچه که می خواهند بردباری کمتری نشان می دهند. (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵)

تأثیرات مثبت خشونت رسانه ای

نظریه پالایش

در این نظریه، خشونت رسانه ای به عنوان مفردی بالقوه برای پرخاشگری و کاهش خشونت در دنیای واقعی تلقی می - گردد. تأثیر پالایشی، ریشه در اعتقادات فیلسوف یونانی قدیم، ارسطو دارد. وی معتقد بود که تجربه تماشای تراژدی، نتایج پالایشی به دنبال دارد و بعضی از هیجانات قوی مخاطبان را تسکین می بخشد. این عقیده با آزمایش های فاش باخ و سینگر به تحقیقاتی در زمینه تأثیرات رسانه ای تسری یافت. طبق نتایج یافته این محققان، تماشای خشونت به افزایش پرخاشگری مخاطبان منجر نمی شود، برعکس از آنجا که پرخاشگری تجربه شده از طریق رسانه دارای تأثیر پالایشی است، تماشای خشونت به کاهش پرخاشگری منتهی می شود. اگر نظریه پالایش صحیح باشد، رسانه دارای تأثیرات مثبت و منفی است. بنابراین نمی توان رسانه را برای داشتن پرخاشگری، به طور کامل مورد انتقاد قرار داد، بلکه عوامل دیگری از قبیل تربیت، سابقه، محیط خانه، فرهنگ و همسالان همراه با عناصر اجتماعی دیگر می تواند رفتار پرخاشگرانه را تحت تأثیر قرار دهد.

کارکرد هشدار رسانه

اگرچه بسیاری از محققان به تأثیر منفی خشونت رسانه ای معتقدند، خشونت رسانه ای می تواند دارای تأثیرات مثبت بویژه از دیدگاه کارکرد هشدار باشد. براساس این دیدگاه چنانچه کودکان به طور کامل از خشونت رسانه ای محافظت شوند، ممکن است دنیا را محلی عاری از جنگ و دعوا و بی نقص تصور کنند که مردم آن همواره دارای روابط مناسبی با یکدیگر هستند. برعکس کودکانی که در معرض خشونت رسانه ای قرار می گیرند از رسانه یاد می گیرند که چگونه موقعیت های خطرناک را حل و فصل کنند و در نتیجه آسیب پذیری کمتری دارند. به این ترتیب خشونت رسانه ای می تواند مفید واقع شود و به کودکان کمک کند تا دنیای اطراف را بهتر درک کنند و خشونت را به عنوان واقعیت جامعه بپذیرند و این امر به نوبه خود به آنان کمک می کند تا به گونه ای مناسب با موقعیت های خطرناک روبرو شوند. (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷: ۸۹-۸۷)

نظریه کاشت

نظریه کاشت کار عمده جرج گربرنر و همکارانش است. گربرنر و همکارانش نگران آن بودند که چگونه خشونت که از تلویزیون به نمایش در می آید ترویج را که مردم از جنایت در پیرامون خود دارند تشدید می کند. (توسلی، ۱۳۸۰: ۹۱) بنا بر نظر گربرنر کسانی که مقدار زیادی از برنامه های خشونت آمیز تلویزیونی را تماشا می کنند نسبت به جهان نگاه واران ای دارند. یعنی این باور در آنان تقویت می شود که جهان خشن است و باید از آن ترسید. گربرنر همچنین تصریح می کند که برنامه های خشونت بار تلویزیونی، حساسیت نسبت به خشونت را در دنیای واقعی، در میان بینندگان این برنامه ها از میان می برد. (فاضل، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

به نظر گربرنر، تأثیر تجربه مداوم یک جهان نمادین که به طور وسیع تحت حاکمیت خشونت است و در آن گروه های خاصی از افراد کمتر به نمایش در می آیند و به طور خشن با آنها رفتار می شود، پیامدهای وسیعتری از یادگیری صرف رفتارهای خشونت بار آتفاقی دارد. (بری، ۱۳۸۴: ۳۱۱-۳۱۰) نقدهایی که به مرور، بر نظریه کاشت جرج گربرنر وارد شد، او را واداشت که با دست زدن به اصلاح نظریه خود، دو مفهوم بنیادی متداول سازی و تشدید را به آن اضافه کند: متداول سازی: تماشای زیاد تلویزیون باعث می شود بینندگان عقاید مشابه، یکسان یا نزدیک به هم پیدا کنند، حتی اگر از لحاظ وضعیت اقتصادی و تربیت خانوادگی به یک سطح اجتماعی تعلق نداشته باشند. حال آنکه افرادی که کمتر تلویزیون می بینند، عقاید مختلف و متفاوتی دارند. (سورین و تانکار، ۱۳۸۴: ۳۹۲-۳۹۱)

تشدید: هرچه محیط زندگی واقعی بینندگان شباهت بیشتر و نزدیکتر به وضعیتی داشته باشد که از تلویزیون نمایش داده می شود، اثرات تشدید بیشتر می شود و به این ترتیب بینندگان به سمتی می روند که پاسخ های واقعی آنان بر پایه ذهنیات شکل گرفته از تلویزیون باشد. به عبارتی، در صورتی که مشابه و مصداق خشونت که از تلویزیون پخش می شود، در محیط زندگی واقعی تماشاگر اتفاق بیفتد، اثرات کاشت، شدت می یابد. (گربرنر، ۱۹۹۴: ۲۷)

در مجموع می توان نتیجه گرفت بر خلاف تصویری که گربرنر از مخاطبان تلویزیون ارائه داده است، بینندگان لزوماً آنچه را می بینند به عنوان واقعیت نمی پذیرند (حالت منفعل ندارند) تحت تأثیر عوامل متعددی، هر بیننده ممکن است تفسیر خاص خود را از آنچه در تلویزیون می بیند، ارائه دهد. (شرام و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۷)

روش شناسی

روش انجام کار در این مقاله روش کیو می باشد، هدف از تحقیق کیو، بیرون کشیدن ذهنیت هاست. در فرایند تحلیل آماری داده ها، افراد را دسته بندی می کنند. آنها هر کدام یک مرتب سازی انجام داده اند، کسانی که مرتب سازی شبیه به هم داشته باشند از لحاظ آماری، همبستگی بالایی دارند و همین مبنای تحلیل عاملی کیو است. (خوشگویان فرد، ۱۳۸۹: ۲۰) به منظور گردآوری داده های تحقیق از پرسشنامه بسته استفاده شده است. به منظور تهیه پرسشنامه

بسته ۴۸ سؤال در سطح ترتیبی طراحی شده است که با گزینه‌های کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم مورد سنجش قرار گرفته‌اند. جامعه آماری این پژوهش، مربیان مدارس و مشاوران کلینیکی می‌باشند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق غیر احتمالی از نوع هدفمند و حجم نمونه در این پژوهش ۵۰ نفر می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

فرضیه: میان دیدگاه‌های مربیان (مشاوران آموزش و پرورش و مشاوران کلینیکی) در ارتباط با میزان تأثیرگذاری خشونت مشاهده شده از تلویزیون و رفتارهای خشونت آمیز کودکان در دنیای واقعی تفاوت‌هایی وجود دارد. با توجه به نتایج به دست آمده از نمره استاندارد Z می‌توان گفت، گویه‌های مورد اختلاف مشاوران کلینیک و مربیان مدرسه به شرح زیر می‌باشند:

جدول شماره ۱: گویه‌های مورد اختلاف مربیان مدرسه و مشاوران کلینیک

اختلاف میانگین Z	میانگین Z مربیان	میانگین Z مشاوران	گویه
1.21	-0.04	-1.25	کودک‌کافی که در خانواده‌های تحصیلکرده زندگی می‌کنند، کمتر از دیگر کودکان از خشونت تلویزیونی الگوپذیری می‌کنند.
-1.27	-0.38	.90	کودکان با تماشای برنامه‌های خشونت آمیز تلویزیون، حس نیاز خود را به خشونت به طور ذهنی برآورده می‌سازند، از این رو اعمال پرخاشگرانه آنها در محیط واقعی کاهش می‌یابد.
-1.30	-۱.۶۳	.33	محتوای برنامه‌های تلویزیونی به ندرت تأثیر مستقیم و انحصاری روی رفتار کودکان دارد.
-1.53	.96	-.56	برنامه‌های خشونت بار تلویزیونی، بیشتر از اینکه بر رفتار کودکان تأثیر بگذارند بر نگرش آنها اثر می‌گذارند.
-1.62	1.57	-.05	مخرب‌ترین اثر تلویزیون بر کودکان، ایجاد پرخاشگری در آنهاست.
-1.65	1.50	-.15	تلویزیون حکم مدرسه آمادگی را برای بزهکار شدن نوجوانان دارد.
-2.14	1.50	-.64	برنامه‌های خشونت آمیز تلویزیون حتی با گذشته‌سالیان نیز تأثیر خود را بر رفتارهای پرخاشگرانه کودک حفظ می‌کند.
-2.31	1.03	-1.28	تأثیر خشونت در تلویزیون بر فرزندان طبقه پایین، بیشتر از طبقه اجتماعی متوسط و بالاست.
-1.30	.96	-.33	خشونت تلویزیونی در کودکان ایجاد خشونت نمی‌کند بلکه برخی کودکان واقعا جنایت پیشه‌اند.
-1.53	-.56	.96	تلویزیون به تنهایی و بدون دخالت عوامل دیگر قادر به ایجاد گرایش‌های مثبت یا منفی در کودکان نیست.

طبق نتایج به دست آمده از نمره استاندارد Z گویه‌های مورد توافق مربیان مدرسه و مشاوران به ترتیب به شرح زیر می‌باشد:

- تماشای برنامه‌های تلویزیونی متناسب با سن بزرگسالان توسط کودکان موجب بروز اختلال در رفتار کودکان می‌شود.
- وجود یک مربی کودک در هنگام ساخت برنامه‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی موجب کاهش تأثیر خشونت تلویزیونی می‌شود.
- در صورت تشویق شدن رفتار خشونت آمیز از طرف شخصیت منفی داستان، کودک از رفتار او تقلید می‌کند.
- توجیه کردن رفتارهای خشن در برنامه‌های تلویزیونی باعث افزایش رفتار پرخاشگرانه از سوی کودکان می‌شود.
- بهبود سریع و غیرطبیعی مضروب در برنامه‌های خشونت آمیز تلویزیونی، رفتار خشونت آمیز را در کودکان بیش از پیش تقویت می‌کند.
- انجام رفتار خشونت آمیز از طرف شخصیت مثبت داستان، بیشتر از رفتار دیگر شخصیت‌های داستان بر کودکان اثر می‌گذارد.
- واگذار کردن نقش‌های خشن به بازیگران محبوب و جذاب تلویزیونی، این رفتارها را موجه می‌سازد.
- کودک حرکات و اعمال خشونت آمیز شخصیت‌های داستان را به خاطر می‌سپارد.
- کودکان از نقش‌های خشن در فیلم‌ها الگوپذیری می‌کنند.
- کودکان در خانواده‌های مقتدر و سختگیر نسبت به خانواده‌های آسان‌گیر، آسیب کمتری از برنامه‌های خشونت آمیز تلویزیونی می‌بینند.

- منطقه سکونت کودک با میزان تأثیرپذیری او از خشونت تلویزیونی رابطه دارد.
- همراه ساختن کودکان با شخصیت خشن داستان از طریق شگردهای سینمایی، قباحت رفتار خشونت آمیز را کاهش می دهد.
- کودک سعی می کند رفتار خشونت آمیز مشاهده شده در فیلم های تلویزیونی را انجام دهد.
- برنامه های مستند خشونت آمیز به دلیل واقعی بودنشان از تأثیرگذاری بیشتری بر رفتار کودک برخوردارند.
- برنامه هایی که فاقد اطلاع رسانی رنج سنی افراد برای تماشا می باشند، نسبت به دیگر برنامه ها بر رفتارهای کودکان آثار مخرب دارند.

فرضیه: طبقه اجتماعی کودک بر میزان تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی نقش دارد.

جدول شماره ۲: آزمون t یک گروهی نقش طبقه اجتماعی بر تأثیرپذیری از خشونت تلویزیون

وضعیت متوسط = ۳			
T	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین
-۰.۵۵۲	۴۹	.۵۸۳	۲.۹۷۱۳

طبق آزمون انجام شده t یک گروهی برابر است با -۰.۵۵۲. با درجه آزادی ۴۹ و با ۹۵ درصد اطمینان و ۵ درصد خطا می توان گفت از دیدگاه کارشناسان، طبقه اجتماعی نقشی بر تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی ندارد، به عبارت دیگر می توان گفت بین کودکان طبقه پایین و طبقه بالا در یادگیری خشونت تلویزیونی اختلاف معناداری وجود ندارد.

فرضیه: خشونت تلویزیونی بر پسران نسبت به دختران تأثیرگذارتر است.

جدول شماره ۳: آزمون t یک گروهی تأثیرگذارتر بودن خشونت تلویزیونی بر پسران نسبت به دختران

وضعیت متوسط = ۳			
T	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین
۳.۹۲۹	۴۹	.۰۰۰	۳.۳۶۷۸

طبق آزمون انجام شده t یک گروهی برابر است با ۳.۹۲۹ با درجه آزادی ۴۹ و با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا می توان گفت طبق دیدگاه کارشناسان، جنسیت نقش معناداری بر تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی دارد، به عبارت دیگر می توان گفت کودکان پسر در مقایسه با کودکان دختر از برنامه خشونت آمیز تلویزیونی تأثیر بیشتری می پذیرند.

فرضیه: نوع خانواده بر تأثیرپذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد

جدول شماره ۴: آزمون t یک گروهی نقش خانواده بر تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی

وضعیت متوسط = ۳			
T	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین
۵.۳۲۳	۴۹	.۰۰۰	۳.۴۴۲۵

طبق آزمون انجام شده t یک گروهی برابر است با ۵.۳۲۳ با درجه آزادی ۴۹ و با ۹۹ درصد اطمینان و ۱ درصد خطا می توان گفت با توجه به دیدگاه کارشناسان، خانواده بر تأثیرپذیری از خشونت تلویزیونی نقش دارد، به عبارت دیگر می توان گفت بین کودکان خانواده های منسجم و کودکان خانواده های از هم گسسته و سهل گیر در یادگیری خشونت

تلویزیونی اختلاف معناداری وجود دارد. برنامه خشونت آمیز تلویزیونی بر کودکان خانواده های مقتدر و منسجم تاثیر منفی کمتری دارد.

فرضیه: میزان تحصیلات والدین بر تاثیر پذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد.

جدول شماره ۵: آزمون t یک گروهی نقش تحصیلات والدین بر تاثیر پذیری از خشونت تلویزیونی

وضعیت متوسط = ۳			
T	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین
14.455	۴۹	.000	3.7678

طبق آزمون انجام شده ایک گروهی برابر است با ۱۴.۴۵۵ با درجه آزادی ۴۹ و با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا می توان گفت از دیدگاه کارشناسان، تحصیلات والدین بر تاثیر پذیری از خشونت تلویزیونی نقش دارد، به عبارت دیگر می توان گفت بین کودکان خانواده تحصیل کرده و کودکان خانواده های کم سواد در یادگیری خشونت تلویزیونی اختلاف معناداری وجود دارد. برنامه خشونت آمیز تلویزیونی بر کودکان خانواده های تحصیل کرده تاثیر منفی کمتری دارد.

فرضیه: میزان سواد رسانه ای والدین بر تاثیر پذیری کودک از خشونت تلویزیونی نقش دارد.

جدول شماره ۶: آزمون t یک گروهی سواد رسانه ای والدین

وضعیت متوسط = ۳			
T	درجه آزادی	سطح معناداری	میانگین
4.902	۴۹	.000	3.1018

طبق آزمون انجام شده ایک گروهی برابر است با ۴.۹۰۲ با درجه آزادی ۴۹ و با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا می توان گفت از دیدگاه کارشناسان، سواد رسانه ای والدین بر تاثیر پذیری از خشونت تلویزیونی نقش دارد، به عبارت دیگر می توان گفت بین کودکان خانواده هایی که سواد رسانه ای پایینی دارند و کودکان خانواده ها از سواد رسانه ای بالایی برخوردارند در یادگیری خشونت تلویزیونی اختلاف معناداری وجود دارد. برنامه خشونت آمیز تلویزیونی بر کودکان خانواده هایی سواد رسانه ای کمی دارند تاثیر منفی بیشتری دارد. فرضیه تحقیق تایید می شود.

نتیجه گیری

طبق نتایج به دست آمده از این تحقیق و نظرات کارشناسان، بسیاری از عوامل ذکر شده در این تحقیق در پر خاشگری و خشونت کودکان تأثیر زیادی دارند. از جمله این عوامل می توان به تنبیه و تشویق شخصیت بد داستان اشاره کرد. پاسخگویان بر این باورند که تشویق عامل خشونت می تواند باعث تشویق کودکان به انجام رفتار پر خاشگرانه شود. هنگامی که کودکان شخصیت خشن داستان را در حالی مشاهده می کنند که پس از انجام عمل خشونت آمیز مورد تحسین قرار می گیرد، به انجام عمل خشونت آمیز ترغیب می شوند.

علاوه بر این کارشناسان بر این باورند که وقتی شخصیت های فیلم برای رسیدن به خواسته خود از خشونت به عنوان یک ابزار بهره می گیرند، کودکان با مشاهده آنها، ترغیب می شوند به اینکه از خشونت به منظور نیل به خواسته هایشان استفاده کنند. مربیان مدارس و مشاوران کلینیکی بر این باورند که کودکانی که مدت زمان بیشتری را صرف

تماشای برنامه های خشونت آمیز تلویزیون می کنند، رفتارهای خشونت آمیز را منطقی تر و معمول تر می یابند و بیشتر از دیگر کودکان به رفتارهای پرخاشگرانه گرایش می یابند.

علاوه بر این از دیدگاه آنان تماشای رفتار خشونت بار از تلویزیون می تواند به اندازه مشاهده رفتار خشونت آمیز از سوی خانواده و همسالان تأثیرگذار باشد. به عبارت بهتر، بر این باورند که تماشای خشونت نه تنها در دنیای واقعی که در دنیای رسانه ای نیز می تواند تأثیرات منفی خود را بگذارد.

مربیان و مشاوران تصدیق می کنند که تلویزیون با گذشت زمان استانداردهای فرهنگ عامه را تنزل می دهد و به نوعی فرهنگ والا را به فرهنگ نازل تبدیل می کند و عادات خشونت آمیز را موجه جلوه می دهد که نهایتاً این فعالیت ها می تواند به بالا رفتن آمار بزهکاری بینجامد.

البته با وجود تمام آنچه که به طور کلی در مورد نتایج به دست آمده از تحقیق گفته شد، قابل انکار نیست که نظرات مربیان و مشاوران با یکدیگر دارای تفاوت هایی بود که در ادامه تشریح می شود. هر یک از آنها گستره متفاوتی را برای میزان تأثیرگذاری خشونت تلویزیونی بر کودکان قائل می شوند و به میزان متفاوتی در مورد مفاهیم پژوهش با یکدیگر اختلاف نظر یا توافق دارند.

مرتبیان مدارس در مقایسه با مشاوران کلینیکی به تأثیرات منفی و گسترده تر خشونت تلویزیونی اعتقاد دارند. به عبارت روشن تر، مربیان مدارس بیشتر از مشاوران کلینیکی بر سر گویه هایی که خشونت تلویزیونی را منفی و دلیل اصلی خشونت واقعی در کودکان می داند، توافق دارند و معتقدند که خشونت تلویزیونی دارای تأثیرات مستقیم بر کودکان می باشد. آنها بر این باورند که خشونت تلویزیونی، تأثیرات منفی خود را تا مدت بسیار زیادی بر ذهن و رفتار کودکان باقی می گذارد و کودکان با تماشای نقش های خشن در فیلم های تلویزیونی از آنها الگوپذیری می کنند.

از دیدگاه مربیان، خشونت تلویزیونی بیشتر از آنکه بر نگرش کودکان تأثیر بگذارد بر رفتار آنها تأثیر می گذارد؛ این در حالی است که مشاوران کلینیکی با این شدت از تأثیرات خشونت تلویزیونی سخن نمی گویند و بر این باورند که خشونت تلویزیونی نمی تواند تأثیرات تا این حد گسترده ای را روی کودکان بگذارد. آنها بر خلاف مرتبیان مدارس تأثیرات کوتاه مدت خشونت تلویزیونی باور دارند و معتقدند خشونت تلویزیونی به تنهایی و بدون دخالت دیگر عوامل نمی تواند سبب پرخاشگری در کودکان شود و فیلم های خشونت آمیز تلویزیون به میزان بیشتری می تواند بر کودکانی تأثیر بگذارد که از شرایط خانوادگی مطلوب و جو آرامی در خانه برخوردار نیستند.

علاوه بر این بنا به عقیده مشاوران کلینیکی، سواد رسانه ای از عوامل تعیین کننده ای است که می تواند در این فرایند تأثیرگذار باشد. منظور از سواد رسانه ای، سواد رسانه ای اعضای خانواده است که وجود میزان قابل قبولی از آن، از دیدگاه آنان می تواند میزان تأثیرپذیری کودکان را از خشونت تلویزیونی دچار نوسان سازد.

یافته ها نشان می دهد که مرتبیان مدارس و مشاوران کلینیکی هر دو متفقاً بر این باورند که جنسیت کودک در میزان تأثیرپذیری او از فیلم های خشونت آمیز تلویزیون نقش بسزایی دارد؛ به این معنی که کودکان پسر بیشتر از کودکان دختر از خشونت تلویزیونی تأثیر می گیرند که به باور آنها دلیل اصلی این مسئله می تواند مذکر بودن غالب شخصیت های خشن فیلم ها باشد.

مرتبیان مدارس بر سر این دیدگاه توافق دارند که تحصیلات عاملی اثرگذار در میزان تأثیرپذیری کودکان از خشونت تلویزیونی می باشد. طبق این دیدگاه کودکانی که در خانواده های با تحصیلات بالاتر زندگی می کنند، کمتر از دیگر کودکان از خشونت تلویزیونی تأثیر می پذیرند اما مشاوران کلینیکی در ارتباط با این دیدگاه اتفاق نظر ندارند.

پیشنهادهای برگرفته از تحقیق

- با مطالعه و مشاهده سینما و تلویزیون در کشورهای غربی می توان دریافت که در سال های اخیر نسبت به گذشته، میزان خشونت فیلم ها و کارتون ها با سیر صعودی سریعی در حال افزایش است. بویژه اینکه استفاده از

جلوه‌های ویژه و تصاویر محرک، بر میزان این خشونت افزوده است. پخش این گونه فیلم‌ها با توجه به نظرات کارشناسان که طبق یافته‌های تحقیق، خشونت تلویزیونی را عامل مؤثر و مهم در خشونت واقعی از سوی کودکان می‌دانند، مناسب جامعه ایرانی نیست و امروز، انیمیشن‌سازان و برنامه‌سازان تلویزیون کشور ما باید بکوشند تا با تقویت تولیدات داخلی و البته تولیداتی در جهت سالم‌تلویزیون ما را از خریداری و پخش چنین محصولاتی بی‌نیاز سازند و دنیایی بهتر را برای کودکان به تصویر بکشند.

- آموزش سواد رسانه‌ای در مدارس و بویژه از سنین ابتدایی یکی از امور ویژه‌ای است که وزارت آموزش و پرورش کشور باید در دستور کار خود قرار دهد تا از این طریق کودکان از آسیب‌های احتمالی که محتوای برنامه‌های تلویزیونی و همچنین سی‌دی‌هایی که از فروشگاه‌ها خریداری می‌شوند، به همراه دارد، مصون بمانند.

منابع :

- بری، گونتر (۱۳۸۴). روش های تحقیق رسانه ای. ترجمه مینو نیکو، تهران: اداره کل پژوهش های سیما.
- پستم، نیل (۱۳۷۸). نقش رسانه های تصویری در زوال دوران کودکی. ترجمه صادق طباطبایی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- حاتمی، محمد (۱۳۸۷). "اثرات خشونت تلویزیونی بر بینندگان و عوامل مؤثر بر آن". فصلنامه پژوهش و سنجش، سال پانزدهم، شماره ۵۴، تابستان.
- حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۶). "کودکان، والدین و آگهی های تبلیغاتی تلویزیون". فصلنامه پژوهش و سنجش، سال یازدهم، شماره ۵۱، پاییز.
- حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۷). "بررسی تأثیر تماشای کارتون های خشونت آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان". فصلنامه پژوهش و سنجش، سال پانزدهم، شماره ۵۴، تابستان.
- حکیم آرا، محمدعلی (۱۳۸۸). روان شناسی رسانه. تهران: انتشارات دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- رنجبر، محبوبه (۱۳۸۶). بررسی همبستگی مشاهده سریالهای تلویزیونی در بروز رفتارهای خشونت آمیز در نوجوانان منطقه فوتبال وعباس آباد شهر اراک استاد راهنما: داوود صفایی ،استاد مشاور: تژامیر فخراپی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد مرکزی تهران .
- سورین، ورنجی و تانکار، جمیز دلیو (۱۳۸۱). نظریه های ارتباطات. ترجمه علیرضا دهقان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شرام، ویلبر و همکاران (۱۳۷۷). تلویزیون در زندگی کودکان ما. ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات صدا و سیما.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۳). تئوری خشونت سازی رسانه ها. ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۳، مهرماه.
- شولتز. دوان، شولتز. سیدنی الن، (۱۳۷۵)، نظریه های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ چهارم، تهران: ویرایش.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۸). طلوع ماهواره، افول فرهنگ. تهران: انتشارات اطلاعات.
- فاضل، رضا (۱۳۸۷). "رابطه رفتار والدین و پایگاه اجتماعی- اقتصادی با تماشای خشونت تلویزیونی و تأیید و توسل به آن در کودکان". فصلنامه پژوهش و سنجش، سال پانزدهم، شماره ۵۴، تابستان.
- فی لیتنون، سیسیلیافون و بوکت، کارنارینا (۱۳۸۴). کودکان و رسانه ها. ترجمه معصومه عصام، تهران: مرکز تحقیقات مطالعه و سنجش برنامه ای.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۴). روان شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات ارسباران.
- نیک بخش، هلن (۱۳۸۴). میزان تاثیر تلویزیون بر رفتار خشونت آمیز در میان دانش آموزان مناطق ۲ و ۱۵ شهر تهران استاد راهنما: سید محمد دادگران، استاد مشاور: صادق زیبا کلام ، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، سال ۱۳۸۴-۱۳۸۳